

✓ (ج) اصل برائت شرعی

حضرت امام ابن اصل را هم بر ادله اولیه حاکم می داند و می نویسد:

«و كذا الكلام في حديث الرفع، فإنه - بعد عدم جواز حمله على رفع (ما لا يعلمون) واقعا في الشبهات الحكمية - يحمل على الرفع الظاهري، أي ترتيب آثار رفع المشكوك فيه بلسان رفع الموضوع، فإذا شك في جزئية شيء أو شرطيته أو مانعية شيء، وكذا إذا شك في كون شيء مانعاً موضوعاً، فمقتضى حديث الرفع هو جواز ترتيب آثار الرفع ظاهراً، ومنها جواز إتيان الأمور به على مقتضاه في مقام الفراغ عن عهده. فإذا ورد من المولى: أقم الصلاة لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ، ودلت الأدلة على اعتبار الأجزاء والشرائط، وورد منه قوله: (رفع ... ما لا يعلمون).، يفهم منه عرفاً أن كيفية إطاعة الأمر في حال الشك في السورة هو الإتيان بالأمور به بلا سورة مثلاً، ومع الشك في مانعية شيء هو جواز الإتيان به معه، فإذا أتى به كذلك أتى بالأمور به، لحكومة دليل الرفع على أدلة الجزء والشرط والمانع.»^۲

توضیح:

۱. حدیث رفع را در شبهات حکمیة نمی توانیم به این معنی بگیریم که شارع واقعاً حکم غیر معلوم را برداشته است (چراکه احکام بین عالم و جاهل مشترک است و حدیث رفع نمی گوید که اگر حکم معلوم نیست، واقعاً برداشته شده است)
۲. پس لاجرم حدیث رفع، ظاهراً حکم را رفع می کند و این یعنی شارع می گوید آثار ما لا يعلمون را برداشته ایم (پس رفع حکم است به لسان رفع موضوع، یعنی به جای اینکه بگوید حکم ما لا يعلمون را برداشته ایم، می گوید ما لا يعلمون را برداشته ایم)
۳. حال اگر شرطیت یا مانعیت «ما لا يعلمون» بود (چه در شرطیت شیء و مانعیت شیء شک داشته باشیم و چه در اینکه آیا این شیء مصداق مانع است)، حدیث رفع می گوید آثار آن را برداشته ایم (البته ظاهراً برداشته ایم یعنی در جایی که شک دارید) پس می توانیم هر اثری که «رفع اثر» دارد را بار کنیم و از جمله آثار «رفع اثر» آن است که اگر عمل را مطابق آن انجام دادیم، از عهده تکلیف بر آمده ایم.
۴. مثلاً: وقتی دلیل می گوید اقم الصلوة و دلیل دیگر می گوید سوره جزء صلوة نیست و بعد حدیث رفع می گوید «رفع ما لا يعلمون»، عرفاً می فهمیم که:
۵. شارع در جایی که «جزئیت سوره را نمی دانیم»، جزئیت سوره را برداشته است (و کذا فی المانعیه).

ما می گوئیم:

- ۱) دلیل اشتراط می گوید: «سوره شرط صحت صلوة است» و حدیث رفع می گوید: در صورتی که سوره از ما لا يعلمون است، اثر آن را (یعنی شرطیت را) برداشته ایم. پس اگر بخواهیم بحث را به نحو حکومت تقریر کنیم چنین است که: دلیل اشتراط می گوید: «صلوة با سوره صحیح است» و بعد دلیل حاکم می گوید اگر شک داری صلوة بدون سوره همان صلوة با سوره است (یعنی اثر «عدم سوره» رفع شده است) پس حکم مربوط به مقام ظاهر است (یعنی شک)

۱. اسراء، ۷۸

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۱۹



نماز واقعاً صحیح است.

۲) توجه شود که نمی توان به امام اشکال کرد که حدیث رفع نمی تواند حکم را ثابت کند بلکه رفع حکم می کند، چراکه فرمایش امام آن است که حدیث رفع، اثر سوره (ما لا یعلمون) را بر می دارد یعنی شرطیت را بر می دارد اگرچه این حدیث نسبت به ادله صلوة حکومت دارد به اینکه عقد الوضع را توسعه می دهد، توجه شود توسعه عقد الوضع به این است که «قید» را رفع می کند و هر جا قیدی برداشته شد، مفهوم توسعه می یابد.

۳) در عبارت حضرت امام «ترتیب آثار رفع المشکوک فیه بلسان رفع الموضوع» نوعی از مسامحه موجود است، چراکه حدیث رفع آثار مشکوک فیه را رفع می کند و نه اینکه «آثار رفع» را مترتب کند. به عبارت دیگر حدیث رفع، رفع اثر می کند به لسان رفع موضوع.

✓ (د) استصحاب

حضرت امام حکومت استصحاب بر ادله را چنین تقریر می فرمایند:

«و أمّا الاستصحاب: فلأنّ الظاهر من دلیله- و لو بملاحظة مورده- و هو عدم نقض اليقین بالشک، هو البناء العمليّ علی بقاء المتیقّن فی زمان الشک، أو وجوب ترتیب آثاره، و لو بضمیمة الکبریات الکلیّة التي هی المجعولات الأوّلیّة و انسلاک المستصحب بدلیله و حکومتها فی موضوعها علی ما قررنا فی محلّه، و علی أنّ حال یكون حاله حال ما ذکرنا.»^۱

توضیح:

۱. ظاهر دلیل استصحاب، آن است که استصحاب اصل عملی است و اماره نیست و این را در روایات (مورد) می توانیم دریابیم. [ما می گوئیم: ظاهراً امام ابتدا استصحاب را اماره می دانستند و بعد برگشته اند]

۲. در زمان شک، در مقام عمل بنا بگذارید بر اینکه متیقن باقی است یا در زمان شک واجب است که آثار متیقن را بار کنید.

۳. پس آثار متیقن که از مجعولات اولیه است را به عنوان کبرای کلیه در نظر می گیریم و در زمان شک آن حکم اولی را برای مشکوک قرار می دهیم. پس دلیل استصحاب حاکم است بر موضوع دلیل احکام اولی.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۲۰



ما می گوئیم:

ما حصل فرمایش امام آن است که دلیل اولی می گوید «لا صلوة الا بطهور» و استصحاب طهارت می گوید «با چیزی که متیقن الطهاره بود و الآن مشکوک است معامله متیقن الطهاره کن» (لا تنقض اليقين بالشك) [پس می گوئیم استصحاب می گوید این حاکم است بر موضوع دلیل اولی (مجموعات اولیه) و دلیل حجیت استصحاب، مستصحاب را حاکم بر موضوع دلیل اول می کند].

پس: استصحاب، ظهور در «لا صلوة الا بطهور» را توسعه می دهد و اعم از طهارت واقعی و طهارت مستصحبه قرار می دهد.

(۲) مطابق آنچه برخی از مقررین امام نوشته اند، امام در صورتی عمل استصحابی را مجزی می دانند که استصحاب اصل عملی باشد ولی اگر استصحاب اماره باشد، مجزی نیست:

«و أمّا الاستصحاب: فحجّيته إمّا لبناء العقلاء عليه، و أنّ ما ثبت يدوم، و إمّا لجعل الشارع إياه طريقاً إلى الواقع، و حكمه بإدامة اليقين السابق في ظرف الشك، و إمّا لحكمه بترتيب آثار اليقين السابق في ظرف الشك تعبّداً. فعلى الأولين: فمقتضى القاعدة عدم الإجزاء نظير الأمارات و الطرق. و على الثالث: فهو نظير قاعدة الطهارة في حكومته على الأدلة.»^۱

(۳) در این جا همان «إن قلت و قلت» که در ذیل بحث اصل طهارت مطرح کردیم، مطرح می شود. البته «ان قلت» را این گونه می توان مطرح کرد که: «لا تنقض اليقين بالشك» یک حکم کلی است و مستقیماً به طهارت حکم نمی کند تا بگوئیم عرفاً به معنای حکومت است ولی به نظر می رسد آنچه در «قلت» گفتیم در اینجا هم قائل ارائه است.

